

Assessing the causes of class divisions and its relationship with the decline of trust in government officials in the Islamic Republic of Iran

Abstract

The emergence of class divisions and discrimination and income inequality of officials and ordinary people of society, with the emergence of astronomical salaries of some officials, has led to a decrease in public trust in government officials. Especially in recent years, rising inflation, the imposition of new economic sanctions against Iran, the unveiling of astronomical salaries, the increase in corruption cases of some officials and the economic downturn in the labor market, on the one hand reduce the level of income and welfare of different segments of society. , Especially the lower income deciles, and on the other hand has reduced people's trust in officials. In this article, we try to first examine the concept of social trust and then, by providing data, examine the level of public trust in the officials of the Islamic Republic of Iran. Providing this data can help policymakers and officials to improve their relationships with the people of the community. The results of our study showed that due to rising inflation, the imposition of new economic sanctions, the recession in the labor market, astronomical salaries and some officials, we are witnessing an increase in the class gap in society. This gap and economic inequality has led to an increase in public distrust of officials.

Keywords: Social trust, class divide, economic sanctions, political corruption

ارزیابی علل ایجاد شکاف طبقاتی و رابطه آن با کاهش اعتماد به مسئولان نظام در جمهوری اسلامی ایرانریحانه قادری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۴

اسماعیل شفیعی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۶

سید مصطفی مدنی^۳**چکیده**

ظهور شکاف طبقاتی و تبعیض و نابرابری درآمدی مسئولان و مردم عادی جامعه، با نمایان شدن حقوق‌های نجومی برخی از مسئولان، منجر به کاهش اعتماد مردم نسبت به مسئولان نظام شده است. به ویژه در سالیان اخیر، افزایش تورم، وضع تحریم‌های اقتصادی جدید علیه ایران، رونمایی از حقوق‌های نجومی، افزایش پرونده‌های ناشی از فساد برخی از مسئولان و همچنین رکود اقتصادی موجود در بازار کار، از یک طرف باعث کاهش سطح درآمد و رفاه اقشار مختلف جامعه، به ویژه دهک‌های پائین درآمدی شده است و از طرفی اعتماد مردم نسبت به مسئولان را کاهش داده است. در این مقاله سعی می‌کنیم ابتدا به بررسی مفهوم اعتماد اجتماعی بپردازیم و سپس با ارائه داده‌هایی، میزان اعتماد مردم نسبت به مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران را بررسی کنیم. ارائه این داده‌ها می‌تواند به سیاستگذاران و مسئولان برای بهبود روابط خود با مردم جامعه کمک شایانی نماید. نتایج مطالعه ما نشان داد که به دلیل افزایش تورم، وضع تحریم‌های اقتصادی جدید، رکود در بازار کار، حقوق‌های نجومی برخی از مسئولان، شاهد افزایش شکاف طبقاتی در جامعه هستیم. این شکاف و نابرابری اقتصادی، منجر به افزایش بی‌اعتمادی مردم نسبت به مسئولان شده است.

کلمات کلیدی: اعتماد اجتماعی، شکاف طبقاتی، تحریم اقتصادی، فساد سیاسی

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، شهرضا، ایران. reyhaneghaderi60@gmail.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، شهرضا، ایران. (نویسنده مسئول). esmaeilshafiee@gmail.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، شهرضا، ایران. madani20007@yahoo.com

اعتماد اجتماعی، یکی از مفاهیم مهم و حیاتی در علوم اجتماعی است. این واژه در واقع عاملی برای تعامل بین نسل‌های مختلف در جامعه محسوب می‌شود. همچنین اعتماد می‌تواند روابط میان افراد را در سطوح خرد و کلان تسهیل نماید. «اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و اجتماعی در میان افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است و در جریان تعاملات اجتماعی و کنش‌های متقابل بین افراد و گروه‌های اجتماعی، نقش مهمی را در ایجاد نظم و همبستگی اجتماعی و نیز حفظ آنها بر عهده دارد. در عین حال، اعتماد اجتماعی از عناصر مهم در پذیرش و همدلی اجتماعی محسوب می‌شود و در عین حال، بستر ساز تعاملات اجتماعی و کانون مفهوم سرمایه اجتماعی است. از نظر زتومکا (۱۳۸۴)، فرهنگ اعتماد، بیش از هر نظام سیاسی دیگر، در نظام دموکراتیک محقق می‌گردد. فرهنگ اعتماد در این نظام، عمدتاً بر پایه دو معیار "پاسخگویی" و "تعهد و التزام پیشین" بنیان گذاشته می‌شود (محسنی تیریزی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۲)».

«در بحث بر روی مسائل نسلی، در برخی جاها شاهد تفاوت و در جاهای دیگر تعارض بین نسل‌ها هستیم، ولی در عین حال، در جامعه ما مسئله بی‌اعتمادی مختص یک نسل خاص نیست، بلکه این بی‌اعتمادی در بین همه نسل‌ها دیده می‌شود. در ارتباط با مناسبات دولت و ملت، ساز و کارهای بدون انعطاف و تکلیفی دولت به جای سازوکارهای اعتدالی، عاملی موثر ب‌ر عدم رعایت و اجرای دستورالعمل‌های دولت، عدم مشارکت سیاسی متناسب با خواسته‌های دولت و عدم سرمایه‌گذاری بر پایه سیاست‌های پیش‌بینی شده دولت و نهایتاً عدم اعتماد نسل‌های مختلف به دولت می‌تواند باشد (همان)».

اعتماد اجتماعی همچنین یکی از ارکان اساسی در اداره هر جامعه‌ای به شمار می‌رود. بدون وجود اعتماد اجتماعی در یک جامعه، همبستگی اجتماعی لازم جهت پیشرفت جامعه نیز فراهم نخواهد شد. از این رو و با توجه به اهمیت اعتماد اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ایران در این مقاله، به بررسی رابطه میان شکاف طبقاتی و کاهش اعتماد نسبت به مسئولان نظام می‌پردازیم.

«شواهد جهانی گویای آن است که یک حکومت توانمند، با نهادهای دولتی شایسته و شفاف، با رشد درآمدها و افزایش ثروت ملی و دستاوردهای اجتماعی پیوند مستقیم دارد. در کشورهایی که نهادهای دولتی کارآمد و درست کار و مبتنی بر شایسته سالاری اند، قوانین و مقررات ساده و روشن اند، حاکمیت قانون منصفانه اعمال می‌شود، جامعه مدنی و رسانه‌های گروهی صدای مستقلی دارند که پاسخگویی دولتشان را افزایش می‌دهد، درآمدها و سرمایه‌گذاری و رشد، افزایش می‌یابد و امید به زندگی طولانی‌تر می‌شود. به طور کلی، حکومت داری خوب دارای شش اصل مهم است: مشروعیت، شفافیت، پاسخگویی، کارایی. در الگوی حکمرانی خوب، دولت باید در جامعه ثبات و پایداری برقرار کند، چارچوب‌های قانونی مناسب و اثربخش برای فعالیت بخش عمومی و خصوصی تعیین و اجرا کند؛ و ثبات و امنیت و عدالت را بین افراد فراهم آورد. روی آوردن به نقش حمایتی در چنین شرایطی اداره دولت را از روش مدیریت عمومی به روش حکمرانی خوب تغییر می‌دهد. حکمرانی خوب با ساز و کارهایی چون همکاری‌های سیاسی بین دولت-ملت، تنظیم چارچوب‌های پاسخگویی دولت، نقش همه افراد در اداره امور، و مانند این‌ها قابل تصور است (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۷۷)».

«مردم برای رفع نیازهای خود، به خصوص برای تامین امنیت و آسایش و مشارکت در امور جامعه نیاز به ارتباط با حاکمیت دارند. این نیاز با پیشرفته‌تر شدن جوامع و افزایش تقسیم کار و گسترش نظام‌های

انتزاعی روز به روز بیشتر می‌شود، به نحوی که امروزه جدایی کامل از نظام سیاسی غیرممکن است. از طرفی دولت‌ها نیز به ارتباط با مردم نیاز دارند. بیشتر دولت‌های امروزی منتخب مردم هستند و دوام و بقای آنها وابسته به حمایت و خواست مردم است که این امر بدون وجود اعتماد امکان پذیر نیست. در مقابل، اعتماد عمومی نسبت به دولت، برای مدیران، کارکنان و کارگزاران هر نظام سیاسی اهمیت دارد؛ زیرا پشتیبانی از تدوین و اجرای خط مشی‌های عمومی و همین طور همراهی و همکاری اثربخش شهروندان نقش محوری ایفا می‌کند. اعتماد شهروندان به نخبگان حاکم و سیاست‌ها و خط مشی‌های آنها از سرمایه‌های مهم اجتماعی برای نظام‌های دموکراتیک به شمار می‌رود که اکثر سیاستمداران درد پی افزایش کمی و کیفی آن برای حل معضلات داخلی و بین‌المللی خود با هزینه‌های اندک هستند (دانش فرد و ادیب زاده، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

«افزایش اعتماد موجب تعامل بیشتر و بهتر بین مردم و دولت و مشارکت سیاسی مردم می‌شود و در عوض، کاهش آن موجب عدم حمایت و پشتیبانی مردم از مسئولان، عدم رعایت قوانین و مقررات (مگر به اجبار)، عدم حمایت از برنامه‌های دولت، کاهش مشارکت سیاسی، فرار از پرداخت مالیات، سرایت بی‌اعتمادی به نهادها و سازمان‌های دولتی و در موارد حاد، موجب بحران مشروعیت می‌شود؛ به همین دلیل، اعتماد همیشه یکی از کانون‌های توجه مسئولان بوده و به روش‌های مختلف سعی در افزایش آن داشته اند (همان)».

اعتماد به مسئولان همواره یکی از کانون‌های توجه در تحقیقات و مطالعات سیاسی و اجتماعی بوده است. تحقیقات صورت گرفته در ایران از سیر نزولی اعتماد نسبت به مسئولان از اوایل انقلاب تاکنون حکایت دارد. به گونه‌ای که اعتماد که در سال ۱۳۶۵ به ۸۱ درصد رسیده بود، در سال ۱۳۸۳ به کمتر از نصف این میزان رسیده است. این کاهش هم شامل اعتماد به کنشگران و هم نهادهای سیاسی می‌شود. عوامل متعددی بر کاهش یا افزایش اعتماد سیاسی تاثیر می‌گذارند. اهمیت وجود اعتماد میان مردم و مسئولان نظام، به معنای افزایش مشروعیت دولت است.

«وبر بر اساس اقتدار سنتی، کاریزماتیک و بوروکراتیک بیان کرد که ممکن است سه نوع رابطه اعتماد میان مردم و حکومت‌ها وجود داشته باشد. در جوامع سنتی، مبنای اعتماد سیاسی، پابندی حاکمن قدرتمند به سنت‌ها و آداب و رسوم قدیمی است. در جوامعی که ویژگی‌های خارق‌العاده و فرهنگ‌دانه حاکمان برای مردم با اهمیت است، حاکمان سیاسی فرهنگ‌دانه، اعتماد سیاسی را جلب می‌کنند و در جوامع مدرن، اعتماد سیاسی بر مبنای قانون و مقررات عقلانی استوار است (دانش فرد و ادیب زاده، ۱۳۹۵: ۱۲۳)».

در این تحقیق سعی بر این است که با بررسی عوامل ظهور شکاف طبقاتی و رابطه این ناهنجاری با از بین رفتن اعتماد به مسئولان سیاسی نظام، در جمهوری اسلامی ایران، نتایج این شکاف و عدم اعتماد را بررسی کرده و راهکارهای موثر در مرتفع کردن این ناهنجاری شناسایی و معرفی شود، که در نوآوری تحقیق به حساب می‌آید. همچنین انتخاب دو منطقه از مناطق تهران (منطقه ۱۸ و ۱) که اختلاف طبقاتی بسیاری دارند، می‌تواند در پیشبرد اهداف تحقیق کمک شایانی کند.

۲- تعریف مفاهیم

در این قسمت به ارائه مهمترین تعاریف از مفاهیم اصلی مسئله مورد نظر، یعنی شکاف طبقاتی و اعتماد اجتماعی می‌پردازیم.

۲-۱. شکاف طبقاتی

«نابرابری‌های اجتماعی و استمرار فاصله طبقاتی، یکی از معضلات جوامع بشری است. چنانچه فاصله طبقاتی یکی از معضلات جوامع بشری است. نابرابری یکی از جنبه‌های عمومی و همیشگی جوامع انسانی است. تمایزهای فردی از قبیل توانایی‌های ذاتی، انگیزشی و تمایلات گوناگون افراد و تفاوت‌های اجتماعی از جمله متفاوت بودن شیوه زندگی، حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازهایی که جامعه برای افراد قائل می‌شود و به صورتی نهادی درمی‌آیند، موجب بروز نابرابری اند. در تمامی اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی بر اهمیت برابری به منزله یک حق تاکید می‌شود، هر چند چنین تاکیدی به دلیل فقدان ضمانت اجرایی، کاربرد چندانی ندارد. بر این اساس، برخلاف آرمان‌ها و آرزوهای مکاتب و اندیشه‌های برابری خواه، نابرابری همواره واقعییتی آزردهنده بوده است، به ویژه هنگامی که نابرابری با کاهش قدرت خرید مردم همراه باشد، کلیت نظام اجتماعی را به چالش می‌گیرد و خطر شورش‌ها، بحران‌ها و اضمحلال نظام را در بردارد و این در حالی است که همه فرهنگ‌ها درصدد توجیه، مشروع سازی و یا دست کم تبیین هنجاری آن برآمده اند. از دسته عواملی که در جهت توجیه و مشروع سازی نابرابری‌ها بر آمده است، نگرش افراد جامعه و ذهنیت آنها نسبت به امکانات و امتیازات و فرصت‌هایی است که عده ای باید دارا باشند و عده ای حقی نسبت به آن‌ها ندارند (ربانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۶۸)».

هنگامی که انباشت بیش از حد ثروت در دست بخش کوچکی از جامعه به اوج خود رسیده که این مساله به جدایی بیشتر طبقات منجر می‌شود شکاف طبقاتی در جامعه رخ می‌دهد. شکاف طبقاتی برجسته ترین بعد این فرایند است و این شرایط وضعیت نامطمئن و متغیری را نشان می‌دهد و این فرضیه را مطرح می‌کند که شکاف‌های نامتعارف طبقاتی، بیانگر تصویر روشنی از بی ثباتی و نا امنی‌های پیش روی ماست. کاهش ارزش پول ملی مانند دیگر اشکال تفکیک و جدایی، بیانگر نوعی نابرابری و فرو بستگی یا محصور شدن اجتماعی است. و باعث تغییرات و پیدایش اشکال جدید گروه‌های اجتماعی می‌شود. قطبی شدن اجتماعی و تغییرات وسیع اجتماعی حاصل از کاهش ارزش پول ملی منتج به تقسیم بندی جغرافیایی شهرها و تقسیم بندی ساکنان ثروتمند و تازه به دوران رسیده و طبقات آسیب پذیر و غیر متمول می‌شود.

۲-۲. اعتماد اجتماعی

«اعتماد اجتماعی یکی از مهمترین عناصر زندگی معاصر است. اعتماد دارای معانی مختلفی است. گاهی اوقات، اعتماد به برخی جنبه‌های زندگی اجتماعی اشاره دارد و گاهی اوقات نیز، جنبه‌هایی از زندگی فردی را آشکار می‌کند. برخی محققان معتقدند که اعتماد از عناصر مهم در بقای جوامع و گروه‌های بشری است. میزان اعتماد اجتماعی در جوامع مختلف، متفاوت است. در این زمینه کلمن معتقد است که اعتماد یکی از اساسی ترین مولفه‌های سرایه اجتماعی محسوب می‌شود (حیدرآبادی و دیگران، ۲۰۱۱: ۱۸۳)».

همچنین «زتومکا که از جامعه شناسان معاصر است معتقد است که توجه به اعتماد اجتماعی ایده جدیدی نیست، بلکه یک جریان فکری چندین قرنی است. به نظری برخوردار از جامعه جدید از ویژگی‌های منحصر به فردی چون آمیزه‌گرایی، شدت وابستگی متقابل، گستردگی و تنوع جوامع، تراید نقش‌ها و تمایز اجتماعی، بسط نظام انتخاب، پیچیدگی نهادها و افزایش ابهام، ناشناختگی و تقویت گمنامی و غریبه بودن نسبت به محیط اجتماعی، توجه به اعتماد اجتماعی و نقش آن در حیات اجتماعی را به واقعیت جدی تبدیل نموده است. علاوه بر این به نظر زتومکا در حوزه علوم اجتماعی شاهد رشد نوعی جهت‌گیری فرهنگ‌گرایانه هستیم که در خود نوعی چرخش از مفاهیم سخت به مفاهیم نرم را دارد. به گونه‌ای که در

طی دو دهه گذشته شاهد موج جدیدی از مباحث مربوط به اعتماد در جامعه‌شناسی هستیم. وی دلایل توجه به مفهوم اعتماد در جامعه‌شناسی و مباحث مربوط به فرهنگ را چنین مطرح می‌نماید:

- ۱- اعتماد بُعد مهمی از فرهنگ مدنی است.
 - ۲- اعتماد بُعد مهمی از جامعه مدنی است که پیوند نزدیکی با اجتماع شهروندان و تعهد و وفاداری آنها به اقتدار سیاسی دارد.
 - ۳- اعتماد شاخص مسلم سرمایه اجتماعی و فرهنگی است.
 - ۴- اعتماد با ارزش‌های فرامادی پیوند دارد به گونه‌ای که کیفیت زندگی پیوستگی مستحکمی با اعتماد تعمیم یافته دارد.
 - ۵- اعتماد یکی از عناصر صلاحیت و کفایت تمدنی است؛ در واقع اعتماد پیش‌نیازی برای مشارکت سیاسی، اقدامات کارفرمایانه و آمادگی برای کسب فناوری جدید است (حاجیانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۵).
- صرف‌نظر از تفاوت‌های صوری در تعاریف مرتبط با اعتماد، چندین محور اساسی وجود دارد که هسته اصلی همه مفاهیم مرتبط با اعتماد را به هم پیوند می‌زند و شالوده اعتماد را تشکیل می‌دهند: اعتماد ناخودآگاه است، اعتماد بیرونی است، اعتماد وابسته به انتظارات است، اعتماد اکتسابی است، اعتماد نسبی است، اعتماد بر اساس تشابه است، اعتماد مستلزم وجود رابطه است و اعتماد مبین حسن ظن است.

۳. مرور نظری

درباره مبانی نظری مفهوم اعتماد اجتماعی سه رویکرد کلی وجود دارد. این رویکردها عبارتند از رویکرد خرد، رویکرد کلان و رویکرد تلفیقی. براساس رویکرد خرد، اعتماد یک ویژگی فردی محسوب می‌شود. از این رو رویکردهای خرد معتقدند که اعتماد با ویژگی‌های فردی در ارتباط است. در رویکردهای کلان، اعتماد یک ویژگی نظام اجتماعی تلقی می‌شود. براساس رویکردهای کلان، افرادی که در جامعه ای با ثبات بالا زندگی می‌کنند، از اعتماد اجتماعی بالاتری نیز برخوردارند. رویکردهای تلفیقی، در واقع تلفیقی از رویکردهای خرد و کلان هستند و با تلفیق عوامل سطح خرد و کلان در کنار یکدیگر، تبیین بهتری از مسئله ارائه می‌دهند.

«گیدنز میان عواملی که اعتماد را ایجاد می‌کنند بین جوامع سنتی و مدرن تفاوت قائل است. او ایجاد کننده اعتماد را در جوامع سنتی نظام خویشاوندی، اجتماع محلی، دین و سنت و در جوامع مدرن نقش این عوامل را بسیار کم‌رنگ تر از پیش دانسته و عامل اصلی ایجاد کننده اعتماد را نظامهای انتزاعی می‌داند. در جوامع مدرن اعتماد به اصول شخصی و اعتماد به افراد ناشناس برای زندگی اجتماعی گریزناپذیر شده است. وجه عمده اعتماد در این عصر پای‌بندی‌های بی‌چهره‌ای است که عمدتاً در نظام‌های تخصصی معنا می‌یابد. او ماهیت نهادهای مدرن را عمیقاً وابسته به سازوکارهای اعتماد به نظام‌های انتزاعی، به ویژه نظام‌های تخصصی می‌داند و دولت را در عصر مدرن سازمان عمومی تلقی می‌کند که جدایی از آن با توجه به گسترش جهانی دولت‌های ملی امکان پذیر نیست. شخص تنها می‌تواند از کشوری به قلمرو حکومتی دیگر برود. اعتماد فعالانه نوع دیگری از اعتماد که خاص جوامع پسا‌سنتی است. در این جوامع هیئت سیاسی ملی تنها به یکی از مرجع‌های زندگی فرد در میان مراجع گوناگون دیگر تبدیل می‌شود. بسیاری از آدمها ممکن است به آنچه در زمینه سیاسی متعارف می‌گذرد، اهمیت ندهند؛ اما بسیاری از افراد به مراتب بیشتر از دوره مدرن به چگونگی حکومت شدنشان می‌اندیشند (گیدنز، ۱۳۷۶)».

«زتومکا نویسنده و پژوهشگر لهستانی، ضمن ارائه یک ارزیابی جامع از اعتماد، بحث خود را در کتاب "نظریه جامعه‌شناختی اعتماد" بر محورهایی از قبیل موارد زیر استوار می‌کند: انواع اعتماد، بنیادهای اعتماد، کارکردهای اعتماد، فرهنگ اعتماد، اعتماد در نظام‌های دموکراسی و اعتماد و تغییر اجتماع. دغدغه اصلی زتومکا برای انجام کار تحقیقی در مورد توسعه سیاسی است. بر خلاف اغلب نظریه پردازان این حوزه، زتومکا توانسته است متغیرهای ساختاری مؤثر بر اعتماد یا بی‌اعتمادی در جامعه را به روشنی بیان نموده و اهمیت آن را خاطر نشان سازد. او معتقد است "سعی ما باید بر این باشد تا زمینه‌های وسیع تری را که موجب فرهنگ اعتماد و یا برعکس، فرهنگ بی‌اعتمادی می‌شوند، مشخص کنیم و ببینیم که چطور تاثیر این عوامل به مرور بر روی هم انباشت شده و سنت‌های دایمی و پایداری از اعتماد یا بی‌اعتمادی تعمیم یافته را دامن می‌زند. اگر فرصت‌های ساختاری و منابع عاملیتی با یکدیگر هماهنگ باشند، آن گاه زمینه برای ظهور توسعه سیاسی فراهم خواهد بود. از نظر زتومکا، موقعیت مکانی می‌تواند تسهیل کننده اعتماد و یا بازدارنده آن باشد. در این بحث نیز مقصود زتومکا تاکید بر عوامل ساختاری است که در هر جامعه می‌تواند قابلیت توسعه سیاسی را افزایش یا کاهش دهد. در یک تحلیل کلی، می‌توان چنین گفت که زتومکا با جمع‌بندی نظریه‌های موجود درباره اعتماد و نگرش به توسعه سیاسی از جمله نظریه‌ی فوکویاما، ویلسون، کلمن، هاردین، لومان، گیدنز و دیگران، معتقد است این نظریه‌ها به دو دسته از عوامل: شامل عوامل انگیزشی مانند: انگیزه‌های اخلاقی، اعتماد بنیادی (گیدنز) جامعه‌پذیری فطری، که از طبیعت انسانی سرچشمه می‌گیرند؛ و عوامل فرهنگی مانند: "ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، کدها، نهادها، شکل سازمانی، الگوهای گفتگو" و همچنین مهم‌تر از همه، موقعیت مکانی اعتماد و خصوصاً فرهنگ اعتماد تقسیم می‌شوند بطور کلی زتومکا عوامل ساختاری مؤثر بر اعتماد یا بی‌اعتمادی سیاسی در بین شهروندان را به پنج عامل تقسیم می‌کند:

الف. همبستگی هنجاری یا متضاد آن، هرج و مرج هنجاری (آنومی).

ب. پایداری نظم، یا متضاد آن، تغییر بنیادی؛

پ. شفافیت سازمان اجتماعی یا متضاد آن، رازداری گسترده سازمان.

ت. انس و آشنایی، یا متضاد آن، بیگانه بودن با محیطی که مردم در آن دست به کنش می‌زنند (حس تعلق به جامعه)

ث. پاسخگویی به مردم و نهادها و متضاد آن، خود سرب و عدم مسئولیت‌پذیری که با عنوان رضایت از اوضاع سیاسی از آن یاد شده است (ارسیا و ساعی، ۱۳۹۸: ۹)».

«زتومکا معتقد است اعتماد از دو جزء تشکیل شده است. این دو جزء عبارتند از "باورها" و "تعهد". باورها به انتظارهای ویژه ای برمی‌گردند که از دیگران داریم. بدین معنی که دیگران در موقعیت‌های مربوط به آینده چگونه عمل خواهند کرد. زمانی که ما به دیگران اعتماد می‌کنیم مثل این است که از آینده خبر داریم به طوری که آینده قابل تعیین و پیش بینی به نظر می‌رسد. به زعم زتومکا این ویژگی اعتماد به عنصر "باور" برمی‌گردد و این باور، متوجه دیگران است. به طور معمول نمی‌توانیم اعتماد را به رفتار خویش اختصاص دهیم. با این همه، باور مبتنی بر آگاهی برای توضیح اعتماد کافی نیست. اعتماد فراتر از توجهی فکورانه به ممکنات آینده است. عنصر تکمیل کننده این باور، تعهد است انتظاری به جا از دیگری در رابطه با کاری که برای او انجام می‌دهیم (ادهمی و کاویانپور، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳)».

«زتومکا، در بحث درباره شرایط ساختاری، پنج شرط را به عنوان پیش فرض ارائه می‌دهد که می‌تواند منشاء فرهنگ اعتماد و یا در نقطه مقابل آن، منشاء بی‌اعتمادی باشد. شرط اول، وحدت هنجاری و نقطه مقابل آن، سردرگمی هنجاری است. شرط دوم، ثبات نظم اجتماعی و نقطه مقابل آن، تحول بنیادی است. شرط سوم، شفافیت سازمان اجتماعی و نقطه مقابل آن، رازداری در سازمان است. شرط چهارم نیز، آشنایی و نقطه مقابل آن، غرابت است. آخرین شرط او، وجود موسسات پاسخگو و نقطه مقابل آن، غیرمسئول بودن است.» (کبیری و دیگران، ۲۰۱۴: ۴۵).

«براساس تحلیل اندیشه‌های پاتنام و زتومکا در واکاوی مفهومی و کارکردی اعتماد اجتماعی می‌توان استدلال کرد که روابط و مشارکت اجتماعی خمیره مایه اعتماد اجتماعی است. در قالب اعتماد اجتماعی بین شخصی و تعمیم یافته، گسترده و شعاع این روابط سهم و نقش کلیدی پیدا می‌کنند، چرا که در صورت وجود اعتماد اجتماعی دایره شمول افرادی که می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد وسیع تر می‌گردد و در واقع گروهی که فرد عضویت آنرا پذیرفته و اجتماعی که او به آن تعلق دارد، و هویتی که از طریق این گروه کسب نموده است، احساس تعلق اجتماعی به اجتماع یا گروه را تقویت می‌کند، همزمان با آن امنیت ایجاد می‌گردد، چرا که افراد در حوزه ای قرار می‌گیرند که جزء شمول اخلاقی است. بنابراین در چنین فضایی کسی در صدد آسیب رساندن به دیگران نیست و از میزان آسیب پذیری و ریسک کاسته می‌شود و در نتیجه عواملی که بیشترین مانع را در ایجاد و تقویت اعتماد به وجود می‌آورند مثل اضطراب، نگرانی و ترس وجود ندارد، با از بین رفتن ترس و نگرانی‌ها تغییر مهمی حاصل می‌شود و دوستی‌ها افزایش می‌یابد، با تقویت دوستی، مودت، اخوت و تعهد در ابعاد مختلف شکل می‌گیرد و افراد در آن حوزه نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت می‌کنند. اعتماد "موجودیت لنگرگاه گونه واقعیت" میباشد که در معنای عاطفی و تا حدی در معنای معرفتی، ریشه در وثوق و اطمینان به اشخاص صالح و معتبر دارد در این حالت احساس امنیت در اجتماع تقویت می‌گردد که خود مقوم و تبیین کننده اعتماد سیاسی - اجتماعی است به عبارت دیگر وجود اعتماد در سطح بین شخصی و اعتماد تعمیم یافته، در تعاملات چهره به چهره و سایر تعاملات اجتماعی فضایی را پدید می‌آورد که فرد احساس تعلق بیشتری به جامعه می‌کند و از فشارهای ساختاری بر افراد کاسته یا به سخنی دیگر فرد بیشتر احساس آزادی سیاسی می‌کند و زمینه برای رضایت فرد از فضای ایجاد شده در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد می‌گردد (ارسیا و ساعی، ۱۳۹۸: ۱۰).

بعلاوه زتومکا در بررسی مسئله اعتماد اجتماعی، به جنبه اساسی آن اشاره کرده است. «به عقیده وی، ویژگی‌های منحصر به فردی در جوامع معاصر وجود دارد که اهمیت اعتماد اجتماعی را برجسته می‌کند. همانطور که دیگر نمی‌توان زندگی در دنیای مدرن را بدون اعتماد در نظر گرفت، ایجاد و حفظ اعتماد نیز یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. او معتقد است اهمیت اعتماد اجتماعی و اعتماد به دیگران، به عناصر زیر مربوط می‌شود: وجود یک وابستگی متقابل شدید، آینده نگری، افزایش پیچیدگی در نقش‌ها و گسترش روابط اجتماعی، غیر قابل پیش بینی بودن زندگی، ضرورت انتخاب در بین اقدامات مختلف، مواجهه با نقاط تاریک محیط اجتماعی، افزایش استقلال افراد و در نهایت حضور افراد ناآشنا در محیط اطراف (حیدرآبادی و دیگران، ۲۰۱۱: ۱۸۳).

«زتومکا همچنین معتقد است اعتماد در میان انسان‌ها می‌تواند وجود داشته باشد و این امکان در بین پدیده‌های طبیعی وجود ندارد و اگر اعتماد را به آن موضوعات تعمیم بدهیم، در حقیقت به آفریده‌های

انسانی اعتماد کرده ایم و به صورت غیرمستقیم به طراحان، سازندگان و افرادی که در این زمینه مهارت دارند، اعتماد نموده ایم. در نظر او، اعتماد به نهادها و سازمان‌ها از انتزاعی‌ترین اعتمادها است. اعتماد به نهادها و سازمان‌هایی مانند مدرسه، دانشگاه، ارتش، کلیسا، اداره پلیس، دادگاه‌ها، بانک‌ها و موارد دیگری از این قبیل که دارای ساختار ویژه ای هستند و در آن‌ها کنش و واکنش صورت می‌گیرد. او میزان اعتماد به نهادها را در جوامع گوناگون و در یک جامعه در طول زمان متفاوت می‌داند. سپس، بین امنیت وجودی و نظام اجتماعی رابطه برقرار می‌کند. او معتقد است هنگامی که از امنیت وجودی سخن می‌گوییم، اعتماد به نظام را در ذهن داریم که نشان دهنده قابلیت اجرایی نظام اجتماعی، قدرت و دوام جامعه، کارآمدی رژیم اقتصادی یا سیاسی و نظایر آن است. در این مورد، ما نسبت به یک نظام کلی، از خود اعتماد نشان می‌دهیم. به نظر زتومکا این نوع اعتماد، یعنی اعتماد به نظامی کلی، به مفهوم مشروعیت نزدیک است. او سپس به نظریات وبر، مشروعیت کاریزماتیک و مشروعیت قانونی یاد می‌کند و معتقد است مشروعیت کاریزماتیک مستلزم اعتماد شخصی است ولی مشروعیت قانونی، مستلزم اعتماد نهادی می‌باشد (شارع پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۴).

قبادی در پژوهشی به عوامل و موانع مؤثر بر نقش‌آفرینی نهادهای مدنی در کارآمدی دولت جمهوری اسلامی ایران پرداخت. در این مقاله با استفاده از منابع موجود اسنادی، نهادهای مدنی موجود با گستره ملی مشخص شدند. روش کار در این پژوهش تکنیک دلفی و مصاحبه بوده است. نتایج نشان داد که مهم‌ترین عامل نقش نهادهای مدنی در کارآمدی دولت، خود دولت است و دولت علاقه‌ای به ایفای نقش مؤثر نهادهای مدنی ندارد و در صورت اجازة دولت، نهادهای مدنی نقش بسیار مؤثری در کارآمدی دولت خواهند داشت. همچنین مطابق با نتایج این پژوهش، موانع مؤثر بر نقش نهادهای مدنی در کارآمدی دولت از اهمیت بیشتر نسبت به عوامل مؤثر برخوردار است. این امر نشان‌دهنده نوعی بی‌اعتمادی و بدبینی دولت به نهادهای مدنی است (قبادی، ۱۳۹۷: ۱). همچنین عابدینی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان "بازتاب نابرابری اجتماعی و شکاف طبقاتی در دو رمان (همسایه‌ها) احمد محمود و (عمارت یعقوبیان) علا اسوانی" ابعاد واقع‌گرایانه طبقات اجتماعی را در اثر نابسامانی‌های اجتماعی و تضادهای فرهنگی موجود، عنوان کردند. همچنین ابعاد اقتصادی، سیاسی و جنسیتی بزرگترین عوامل بروز شکاف طبقاتی در یک جامعه عنوان کردند (عابدینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲۶). همچنین دانایی‌فر و همکاران به واکاوی سازو کارهای اعتماد عمومی به دولت پرداختند. آنها در این تحقیق عوامل مختلفی را بررسی کردند که مهم‌ترین عامل برابری اجتماعی، آرامش سیاسی - اجتماعی بود که باعث بروز شکاف طبقاتی و در نتیجه عدم اعتماد به دولت شده بود که همسو با تحقیق پیش‌رو می‌باشد (دانایی‌فر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۷). همچنین زاهدی و خانباشی به بررسی چارچوبی نظام‌مند برای تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی در ایران پرداختند. آنها از ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات در شهر تهران پرداختند. یافته‌های نهایی پژوهش وجود رابطه معنادار میان ادراک عمومی از سطح پاسخگویی سازمان‌های دولتی و مولفه‌های مهم محیط راهبردی از یک سو و سطح اعتماد سیاسی از سوی دیگر را تایید می‌کنند. همچنین بروز شکافهای اقتصادی در بین عموم می‌تواند به آتش این عدم اعتماد به نظام دامن بزند (زاهدی و خانباشی، ۱۳۹۱: ۶۲). در پژوهشی دیگر شایگان به بررسی عوامل تاثیر گذار بر اعتماد ساسی به نظام پرداخت. این تحقیق نیز با کمک پرسشنامه بین ۴۴۱ شهروند تهرانی صورت گرفت که نتایج نشان داد، وضعیت رفاهی و رضایت از زندگی

و نگرش مردم نسبت به تلاش دولت در ایجاد رفاه اجتماعی-اقتصادی مهم‌ترین نقش را در اعتماد سیاسی پاسخ‌گویان داشت (شایگان، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

۴. چارچوب نظری

نظریات و تعاریف متفاوتی درباره اعتماد اجتماعی مطرح شده است. در قسمت مرور نظری به برخی از مهمترین نظریات در این باره اشاره شد. ما در پژوهش پیش رو، به نظریه زتومکا درباره اعتماد اجتماعی استناد می‌کنیم. زتومکا همانطور که ذکر شد، اعتماد اجتماعی در جوامع مختلف متفاوت است. او معتقد است اعتماد امروزه یکی از اساسی‌ترین ارکان یک جامعه مدرن محسوب می‌شود.

«زتومکا پنج شرط را منشاء پیدایش فرهنگ اعتماد و متقابلاً منشاء پیدایش فرهنگ بی‌اعتمادی می‌داند: شرط اول عبارت است از وحدت و یکپارچگی هنجاری و در مقابل آن آشفتگی هنجاری؛ شرط دوم ثبات نظام اجتماعی و نقطه مقابل آن دگرگونی بنیادی است. اگر شبکه روابط گروه‌ها، انجمن‌ها، نهادها، سازمان‌ها و رژیم‌ها بادوام، پایدار و مستمر باشد، نقاط عطف روشنی در زندگی اجتماعی، احساس امنیت، حمایت و آرامش ایجاد می‌کند. وقتی از ثبات نظام اجتماعی و پایداری فرهنگ ارتباط سخن می‌گوییم به این معنا نیست که تغییر اجتماعی یا حتی تحول اجتماعی نباید صورت پذیرد، چرا که «تغییر اجتماعی با اعتماد سازگار است، ولی فقط وقتی این تغییرات به صورت تدریجی، سامان‌مند، قابل پیش‌بینی و با آهنگ آرام و جهت ثابت انجام گیرند، اعتماد در جامعه باقی خواهد ماند»؛ شرط سوم برای پیدایش فرهنگ اعتماد شفافیت سازمان اجتماعی و نقطه مقابل آن پنهان‌کاری شایع و فراگیر در سازمان است. از نظر زتومکا دسترسی به اطلاعات در مورد عملکرد، قابلیت و توانایی، سطح پیشرفت و همچنین کاهش آسیب‌ها میان گروه‌ها، انجمن‌ها، سازمان‌ها و رژیم‌ها، احساس امنیت و پیش‌بینی‌پذیری ایجاد می‌کند؛ بالعکس در وضعیت پنهان‌کاری شایع و فراگیر برخی چیزها تهدیدآور است و باید مخفی بماند. شایعات، حرف‌های بی‌اساس و تئوری‌های توطئه زیاد شده است و مردم در مقابل اعتماد کردن از خود تردید نشان می‌دهند. زتومکا با الهام از گیدنز شرط چهارم پیدایش فرهنگ اعتماد را آشنایی و نقطه مقابل آن را غرابت می‌داند. به عقیده وی احساس آشنایی سبب ایجاد اعتماد می‌گردد. همان‌طور که گیدنز نیز تأکید می‌کند «آشنایی نکته اصلی برای اعتماد است»؛ وقتی محیط کاملاً متفاوت، عجیب و ناآشناست، عدم قطعیت و دلهره و اضطراب می‌تواند افزایش یابد. شرط پنجم از نظر زتومکا، پاسخگو بودن افراد و نهادها است که نقطه مقابل آن خودسرانه بودن و بی‌مسئولیتی تلقی می‌شود. زتومکا درباره این شرط توضیح می‌دهد که وقتی مجموعه‌ای از نهادها توانمند، در دسترس و به معنای واقعی کلمه در حال انجام وظیفه باشند، با تعیین معیارها و فراهم کردن زمینه برای کنترل و نظارت بر رفتار افراد توسط این نهادها از خطر سوءاستفاده کاسته می‌شود و نظم و ترتیب و روال کار حفظ می‌گردد. از سوی دیگر، فقدان یا عدم توانایی عاملان پاسخگو، درها را به روی خودسری و بی‌مسئولیتی در کارها می‌گشاید (حاجیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۹).

زتومکا به اعتماد نهادی و سازمانی نیز اشاره می‌کند. او معتقد است، میزان اعتماد به سازمان‌ها در جوامع مختلف، متفاوت است. همانطور که ذکر شد، زتومکا ۵ شرط را به عنوان پیش‌فرض در بحث اعتماد مطرح می‌کند. در این میان شرط پنجم یعنی پاسخگویی افراد و نهادهای مسئول در این مقاله مورد نظر است. بر این اساس، می‌توان گفت اگر مسئولان نظام در مقابل مردم جامعه پاسخگو باشند و نظارت صحیحی بر روی نهادها و سازمان‌های مسئول اعمال شود، اعتماد نسبت به مسئولان نظام نیز افزایش می‌یابد. افراد جامعه اگر

امتیازاتشان نادیده گرفته شود، و یا عدم تعهد مسئولان نسبت به وظایف خود را ببینند و احساس کنند، بی‌اعتمادی آنها نسبت به مسئولان و نهادهای مسئول افزایش می‌یابد. افزایش شکاف طبقاتی و احساس محرومیت از حقوق اولیه افراد در جامعه، به ویژه در سالیان اخیر باعث افزایش بی‌اعتمادی آنها به مسئولان شده است؛ چنانچه در نتایج پژوهش پیش رو نیز این مسئله اثبات شده است. اگر مردم اطمینان داشته باشند که مسئولان نسبت به آنها و حقوقشان پاسخگو و دلسوز هستند، اعتماد آنها به نظام نیز افزایش خواهد یافت.

۵. روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله پیش رو، روش میدانی و کتابخانه‌ای است. در این روش، محقق ابتدا با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی توصیفی موضوع مورد نظر پرداخته است و سپس به منظور تحلیل بهتر مسئله پژوهش، با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته، مسئله پژوهش را بررسی کرده است.

در این تحقیق به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، ابتدا دو منطقه ۱۸ و ۱ تهران از میان مناطق ۲۲ گانه انتخاب شدند، ساکنین این مناطق به دلیل برخورداری از یک سری ویژگی‌های مشترک به عنوان جامعه آماری تحقیق انتخاب شدند، (ملاک تعیین منطقه ۱ به عنوان قشر مرفه و منطقه ۱۸ به عنوان قشر ضعیف در این پژوهش قیمت زمین و آپارتمان بوده است که متوسط قیمت یک متر آپارتمان در منطقه ۱ تهران در سال ۱۳۹۸ مبلغ ۳۰ میلیون تومان و متوسط قیمت یک متر آپارتمان در منطقه ۱۸ تهران مبلغ ۶ میلیون تومان بوده است).

ساکنین منطقه ۱ را با توجه به توضیحاتی که داده شد به عنوان منطقه با قشر مرفه و ساکنین منطقه ۱۸ به عنوان منطقه با قشر ضعیف طبقه بندی شدند. سپس ۱۰۰ نفر از منطقه ۱ و ۱۰۰ نفر از منطقه ۱۸ تهران به عنوان نمونه‌های تحقیق انتخاب می‌گردند تا پرسشنامه‌های تحقیق در بین آنها توزیع گردد. به منظور جمع آوری داده‌های تحقیق در منطقه ۱ تهران پرسشنامه‌ها طی ۳ روز میان اقشار مختلف مردم که در "فرهنگسرای ملل" واقع در منطقه ۱ تهران حضور داشتند توزیع گردید و داده‌های مورد نیاز جمع آوری شدند. همچنین به منظور جمع آوری داده‌های تحقیق در منطقه ۱۸ تهران نیز پرسشنامه‌ها طی ۳ روز میان اقشار مختلف مردم که در "فرهنگسرای خاتم (ص)" واقع در منطقه ۱۸ تهران حضور داشتند توزیع گردید و داده‌های مورد نیاز از این منطقه هم جمع‌آوری شدند تا نمونه‌های مورد نظر برای تحلیل داده‌ها بدست آیند.

۶. یافته‌های پژوهش

همانطور که ذکر شد، فرضیه اصلی در این پژوهش به این صورت مطرح شده است که، ظهور شکاف طبقاتی، باعث کاهش اعتماد مردم نسبت به مسئولان نظام در جمهوری اسلامی ایران می‌شود. به منظور بررسی این فرضیه، ما از روش توصیفی-تحلیلی و به منظور گردآوری داده‌های مورد نیاز، از پرسشنامه محقق ساخته استفاده کردیم. یافته‌های پژوهش درباره رابطه میان شکاف طبقاتی و بی‌اعتمادی نسبت به مسئولان نظام، به شرح زیر است:

جدول ۱. تحلیل فرضیه اصلی تحقیق

فرضیه اصلی تحقیق	ضریب مسیر	عدد معناداری (آماره تی)	نتیجه

تایید	۲,۳۶۱	۰,۱۶۵	شکاف طبقاتی ← کاهش اعتماد مردم به مسئولان
-------	-------	-------	---

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، تأثیر شکاف طبقاتی بر کاهش اعتماد مردم به مسئولان با ضریب بتای ۰/۴۸۰ و مقدار آماره t ، ۶/۷۱۲ معنادار می‌باشد. به عبارتی چون مقدار آماره t این مسیر بیشتر از قدر مطلق ۱/۹۶ است، فرضیه این قسمت مبنی بر وجود تأثیر شکاف طبقاتی بر کاهش اعتماد مردم به مسئولان با احتمال ۹۵ درصد معنادار است. چون مقدار ضریب بتای بین این سازه‌ها مثبت به‌دست‌آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش یک انحراف استاندارد در شکاف طبقاتی، کاهش اعتماد مردم به مسئولان به اندازه ۰/۴۸۰ انحراف استاندارد افزایش خواهد یافت. مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین دو متغیر ذکر شده برابر با مقدار ۰/۷۹۵ شده است و با توجه به سطح معناداری ۰/۰۰۰ می‌توان نتیجه گرفت که همبستگی معنی‌دار وجود دارد، در نتیجه فرض فرعی سوم بخش دوم مبنی بر وجود ارتباط بین شکاف طبقاتی و کاهش اعتماد مردم به مسئولان پذیرفته می‌شود.

بنابراین، ظهور پدیده شکاف طبقاتی در جامعه ایران از لحاظ سیاسی باعث از بین رفتن سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد مردم به مسئولان نظام می‌گردد. تأثیر شکاف طبقاتی بر از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی با ضریب بتای ۰/۴۸۰ و مقدار آماره t ، ۶/۷۱۲ معنادار می‌باشد. به عبارتی چون مقدار آماره t این مسیر بیشتر از قدر مطلق ۱/۹۶ می‌باشد فرضیه این قسمت مبنی بر وجود تأثیر شکاف طبقاتی بر از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی با احتمال ۹۵ درصد معنادار می‌باشد. چون مقدار ضریب بتای بین این سازه‌ها مثبت به‌دست‌آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش یک انحراف استاندارد در شکاف طبقاتی، از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی به‌اندازه ۰/۴۸۰ انحراف استاندارد افزایش خواهد یافت. مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین دو متغیر ذکر شده برابر با مقدار ۰/۷۹۵ شده است و با توجه به سطح معناداری ۰/۰۰۰ می‌توان نتیجه گرفت که همبستگی معنی‌دار وجود دارد.

بنابراین تأثیر شکاف طبقاتی بر کاهش اعتماد مردم به مسئولان با ضریب بتای ۰/۴۸۰ و مقدار آماره t ، ۶/۷۱۲ معنادار می‌باشد. به عبارتی چون مقدار آماره t این مسیر بیشتر از قدر مطلق ۱/۹۶ می‌باشد فرضیه این قسمت مبنی بر وجود تأثیر شکاف طبقاتی بر کاهش اعتماد مردم به مسئولان با احتمال ۹۵ درصد معنادار می‌باشد. چون مقدار ضریب بتای بین این سازه‌ها مثبت به‌دست‌آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش یک انحراف استاندارد در شکاف طبقاتی، کاهش اعتماد مردم به مسئولان به‌اندازه ۰/۴۸۰ انحراف استاندارد افزایش خواهد یافت. مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین دو متغیر ذکر شده برابر با مقدار ۰/۷۹۵ شده است و با توجه به سطح معناداری ۰/۰۰۰ می‌توان نتیجه گرفت که همبستگی معنی‌دار وجود دارد، در نتیجه فرض فرعی سوم بخش دوم مبنی بر وجود ارتباط بین شکاف طبقاتی و کاهش اعتماد مردم به مسئولان پذیرفته می‌شود؛ بنابراین فرضیه فرعی سوم بخش دوم تحقیق نیز تأیید می‌شود.

همچنین طبق یافته‌های پژوهش مشخص شد، که شاخص‌های زیر در ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به مسئولان بی‌تأثیر نبوده است؛ از جمله، نابرابری در حقوق مدیران با کارمندان و کارگران، توزیع منابع حاصل از هدفمندی یارانه‌ها به آحاد جامعه از جمله گروه‌های پردرآمد و در نتیجه عدم تخصیص منابع بیشتر یارانه‌ای به اقشار آسیب‌پذیر، توزیع گسترده رانت‌های ارزی، واردات و تسهیلات بانکی به نفع اقشار مرفه افزایش و

نوسانات شدید در بازار دارایی‌ها (ارز، سکه، خودرو و مسکن) که منجر به پولدارتر شدن پولدارها شده است. افزایش شدید اجاره‌بها و قیمت مسکن که به نفع مالکان و به ضرر مستأجران بوده است. افزایش شدید مخارج خوراکی اقشار مختلف، توزیع نامناسب یارانه پنهان که منجر به بهره‌مندی بیشتر اقشار پرمصرف‌تر (ثروتمندتر) می‌شود.

شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی یکی از مسائل مهم در جوامع امروزی است. کشور ما، ایران، نیز امروزه و با شرایط جدید اقتصادی و سیاسی، با این مسئله بیش از هر زمان دیگری، روبرو است. همانطور که ذکر شد، تحقیقات و مطالعات زیادی مبنی بر وجود و گسترش شکاف‌های طبقاتی در جامعه ایران ارائه شده است. شکاف طبقاتی و ثروتمندتر شدن طبقه مرفه و فقیرتر شدن دهک‌های پائین درآمدی، اعتماد اجتماعی و همچنین اعتماد میان مردم و مسئولان را کاهش داده است. یافته‌های حاصل از داده‌های پژوهش حاضر نیز این مسئله را روشن می‌کند. فرضیه اصلی پژوهش حاضر، این مسئله است که، هر چه شکاف طبقاتی در جامعه ای بیشتر شود، شاهد کاهش اعتماد مردم نسبت به مسئولان خواهیم بود. یافته‌های حاصل از گردآوری داده‌های پژوهش پیش رو نیز این فرضیه را تأیید می‌کند. نتایج مطالعه ما نشان داد که به دلیل افزایش تورم، وضع تحریم‌های اقتصادی جدید، رکود در بازار کار، حقوق‌های نجومی برخی از مسئولان، شاهد افزایش شکاف طبقاتی در جامعه هستیم. این شکاف و نابرابری اقتصادی، منجر به افزایش بی اعتمادی مردم نسبت به مسئولان شده است.

عدم توجه به فراگیری رشد اقتصادی، پایین بودن تحرک درآمدی در دهک‌های پایین درآمدی، درآمد پایین شاغلان، نبود نظام متناسب‌سازی مهارت‌های موردنیاز بازار با مهارت‌های آموزش داده‌شده در مراکز آموزشی رسمی و غیررسمی، بی‌توجهی به کیفیت آموزش‌های رسمی و غیررسمی، ضعف در سازوکارهای نظارت و ارزیابی اثربخشی در طرح‌های حمایتی و اشتغال‌زایی، نبود برنامه‌ریزی مرکزی در زمینه فعالیت‌های حمایتی، اشتغال‌زایی و کاهش فقر، دسترسی نامتوازن به تسهیلات بانکی، مهاجرت‌های نامناسب و برنامه‌ریزی نشده درون‌کشوری و برون‌کشوری، بالا رفتن نرخ شهرنشینی، افزایش ناگهانی و بی‌رویه نرخ ارز و انتظارات تورمی حاصل از آن بی‌توجهی به ارتقای سطح اقتصادی و اجتماعی مناطق در افزایش ضریب دسترسی به زیرساخت‌های اساسی عدم آینده‌نگری و برنامه‌ریزی مناسب برای کاهش اثرات نامطلوب برخورد با تکانه‌های خارجی احتمالی بی‌تاثیر نبوده اند.

۸. پیشنهادات

بنابر مطالبی که ذکر شد، می‌توان پیشنهادات زیر را جهت بهبود رابطه میان مردم و مسئولان نظام ارائه داد:

- ❖ گسترش راه‌های ارتباطی میان مردم و مسئولان نظام، که می‌تواند منجر به تسهیل ارتباطات مردمی و همچنین افزایش اعتماد نسبت به مسئولان می‌شود.

- ❖ تلاش در جهت رفع شکاف‌های طبقاتی، از طریق رفع موانع اقتصادی موجود در جامعه.

- ❖ رسیدگی قانونی و دقیق به مسئله حقوق‌های نجومی برخی از مسئولان

- ❖ ارتقای مدیریت مشارکتی، ایجاد فضای تصمیم‌گیری مبتنی بر اطلاعات

منابع

۱. ادهمی، عبدالرضا و کاویانپور، جلیل (۱۳۸۹)، "بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان اعتماد اجتماعی در شهرستان نور"، جامعه‌شناسی، دوره ۵، شماره ۲، صفحات ۹-۲۳.
۲. ارسیا، بابک و ساعی، احمد (۱۳۹۸)، "تاثیر سرمایه اجتماعی دولت بر توسعه سیاسی از دیدگاه شهروندان تهرانی"، دوفصلنامه علمی‌دانش سیاسی، سال یازدهم، شماره ۱، صفحه ۲۸.
۳. حاجیانی، ابراهیم؛ رضائی، علی اکبر و فلاح زاده، میرزا عبدالرسول (۱۳۹۱)، "اعتماد اجتماعی به مدیریت شهری و عوامل موثر بر آن"، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲، صفحات ۵۵-۹۰.
۴. دانایی فرد، حسن، حسن زاده، علیرضا، نصراللهی، سمیه. (۱۳۹۳). واکاوی سازوکارهای کلیدی تقویت اعتماد عمومی به دولت: رویکرد نگاه شهروندی. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳(۸)، ۱۰۱-۱۱۸.
۵. دانش فرد، کرم اله و مریم ادیب زاده (۱۳۹۵)، "اعتماد سیاسی: دیدگاه تطبیقی بین کشورهای اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه راهبرد، سال ۲۵، شماره ۷۹، صفحات ۱۱۷-۱۳۶.
۶. ربانی، رسول؛ کلانتری، صمد و هاشمیان فر، علی (۱۳۹۸)، "بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری اجتماعی"، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۱۱، شماره ۴۱، صفحات ۲۶۷-۳۰۵.
۷. زاهدی، شمس‌الاسادات، و خانباشی، محمد. (۱۳۹۱). چارچوبی نظام مند برای تجزیه و تحلیل عوامل موثر بر اعتماد سیاسی در ایران. مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ۲۲(۶۸)، ۳۳-۶۵.
۸. زتومکا، پیوتر (۱۳۸۴)، اعتماد یک نظریه جامع شناختی، ترجمه فاطمه گلابی، تبریز، نشر ستوده.
۹. شارع پور، محمود؛ رازقی، نادر و غلام زاده، خلیل (۱۳۸۹)، "بررسی رابطه انواع اعتماد با اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه مازندران"، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۳، صفحات ۱-۱۳.
۱۰. شایگان، ف. (۱۳۸۷). بررسی عوامل تاثیرگذار بر اعتماد سیاسی. دانش سیاسی، ۴(۱) (پیاپی ۷)، ۱۵۳-۱۷۹.
۱۱. عابدینی، مینا، امیری دهنوی، ریده، صاعدی، احمدرضا، و احمدیان، حمید و کیانپور، مسعود. (۱۳۹۳). بازتاب نابرابری اجتماعی و شکاف طبقاتی در دو رمان (همسایه‌ها) احمد محمود و (عمارت یعقوبیان) علاء سوانی. ادبیات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، ۶(۱۱)، ۲۱۱-۲۲۸.
۱۲. قاسمی، محمد؛ یعقوبی، نورمحمد؛ کشته گر، عبدالعلی و حسینی، سید عبدالرسول (۱۳۹۸)، "بررسی رابطه بین حکمرانی خوب و ناهنجاری اجتماعی با توجه به نقش میانجی نشاط اجتماعی"، مدیریت سرمایه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۴، صفحات ۵۷۳-۶۰۱.
۱۳. قبادی، خسرو. (۱۳۹۹). عوامل و موانع مؤثر بر نقش آفرینی نهاد های مدنی در کارآمدی دولت جمهوری اسلامی ایران. دوفصلنامه علمی - پژوهشی "پژوهش سیاست نظری" پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی، ۲۷(۱۲)، ۱-۲۲.
۱۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۱۵. محسنی تبریزی، علیرضا؛ معیدفر، سعید و گلابی، فاطمه (۱۳۹۰)، "بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه"، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۲، شماره ۴۱، صفحات ۴۱-۷۰.

۱۶. Heidarabadi, Abolghasem; Bagher Sarukhani and Akbar Valadbigi (2011), "A Study of Types of Social Trust and the Elements Influencing It: The Case of the Iranian Northern Town of Sari", *Asian Social Science* 8(1), 183-193.
۱۷. Kabiri, Afshar; Reza Mojarab and Bagher Hoseinpour (2014), "Measurement and Evaluation of Institutional Trust during Three Generations of Iranian people", *International Journal of Social Sciences (IJSS)*, Vol 4, No. 2, Pp: 43-50.